

## بررسی نقادانه اندیشه‌های سیاسی - اجتماعی طالبان با داعش در مواجهه با جامعه‌سازی اسلامی

مرتضی شیرودی (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>

علیرضا گلشنی<sup>۲</sup>

فرزاد نظری<sup>۳</sup>

### چکیده

اندیشه سلفی‌گری و گسترش آن در دهه‌های گذشته آغاز شده است و در ۲۰۱۱ به اوج خود در جهان اسلام و به ویژه در منطقه خاور میانه رسیده است و فرقه‌هایی همچون وهابیت، طالبان، القاعده و داعش هم از رجم و روش فکری سلفی بیرون آمده‌اند. در این پژوهش، مقایسه این دو نوع اندیشه مد نظر می‌باشد لذا، با این رویکرد، هدف از مطالعه حاضر، بررسی اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی طالبان با داعش می‌باشد. این تحقیق از نوع تحقیقات تحلیلی - اسنادی می‌باشد که با استفاده از تکنیک هرمنوتیک فلسفی به تحلیل سئوالات پژوهش پرداخته است. با توجه به یافته‌های پژوهش و به صورت کلی، می‌توان گفت که هر دو گروه داعش و طالبان در برخی از اصول سیاسی و اجتماعی با یکدیگر مشابهت دارند با این تفاوت که طالبان در این اندیشه است که در افغانستان قدرت را به دست گیرد و اسلام را آنطور که خود تفسیر می‌کند، اجرا نماید؛ اما داعش بر این باور است که یک حکومت جهانی تشکیل دهد و همه کسانی که با آنها نیست را کافر می‌داند و معتقد است که یا باید از بین بروند و یا اینکه تفکر و حکومت داعش را بپذیرند، در نتیجه می‌توان گفت: طالبان گروهی سلفی ولی داعش گروهی سلفی تکفیری است.

**واژگان کلیدی:** داعش، طالبان، سلفی‌گری، اندیشه سیاسی و اندیشه اجتماعی

۱. دانشیار مرکز پژوهشی تمدن اسلامی و دین پژوهی پیامبر اعظم، ایران. dshirody@yahoo.com

ORCID:0000-0002-1611-6652

2. دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، ایران. agolshani41@yahoo.com

3. دکترای علوم سیاسی از دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، ایران. farzadnazary58@yahoo.com

## مقدمه

شناخت اندیشه های سیاسی، زمینه پیدایش آنها، مراحل رشد و افول آنها از دیر باز مورد توجه اندیشمندان و عالمان و متفکران حوزه های علوم سیاسی و تاریخ بوده است. پیدایش جریان های سلفی و تکفیری همچون طالبان و داعش توسط دولت های غربی، بزرگ ترین بحران جهان اسلام است که پژوهش حاضر، تبیین انگیزه ها، مراحل شکل گیری و افکار و عقاید اندیشه های طالبان و داعش را بررسی می کند.

طالبان در سال ۱۹۹۴ توسط ملامحمد عمر در شهر قندهار افغانستان اعلام موجودیت کرد و پس از یک دوره مبارزه و کشتار و ویرانگری در سال ۱۹۹۶ دولت تشکیل داد و تا سال ۲۰۰۱ قسمت اعظم کشور افغانستان را تحت سیطره خود در آورد و در نهایت با حمله آمریکا به افغانستان، دولت آنها سرنگون شد.

داعش، اصطلاحی است که از حروف اختصاری دولت اسلامی در عراق و شام تشکیل شده است. این گروه، قبل از آنکه از عراق به سوریه برود، نام داع یعنی دولت اسلامی عراق را انتخاب کرده بود، اما بعد از ورود به سوریه حرف «ش» را از کلمه شام (نام قدیم سوریه) به آن، اضافه کرد. ریشه های تشکیل داعش به سال ۲۰۰۴ برمی گردد، زمانی که ابومصعب زرقاوی (سرکرده گروهک القاعده در عراق) گروهی به نام جماعت توحید و جهاد را تشکیل داد. زرقاوی ریاست این گروه را برعهده داشت و با القاعده به رهبری اسامه بن لادن در آن زمان، بیعت کرد و نماینده القاعده در این منطقه گردید و شبکه القاعده در کشور رافدین (عراق) نام گرفت. شبکه القاعده در عراق در زمان اشغالگری آمریکا به عنوان یک گروه جهادی ضد نیروهای آمریکایی مطرح و باعث جذب جوانان عراق شد. پس از کشته شدن ابومصعب زرقاوی در سال ۲۰۰۶ ابوعمر البغدادی و ابوحمزّه المهاجر رهبری گروه را برعهده گرفتند، پس از کشته شدن این دو نفر در سال ۲۰۱۰ میلادی مجلس شورای دولت اسلامی عراق و شام تشکیل جلسه داد و ابوبکر البغدادی را به عنوان جانشین ابوعمر البغدادی انتخاب کرد، بنابراین، در تحقیق مورد نظر پژوهشگر سعی دارد، نقاط اشتراک و افتراق اندیشه های طالبان با داعش را در نگاه به جمعه سازی اسلامی بررسی کند.

## اندیشه‌های سیاسی طالبان

می‌توان سرچشمه افکار دینی طالبان را در مقایسه با آموزه‌های مکتب دیوبندی مورد مطالعه قرار داد. خشونت در اجرای شریعت، تعصب و جزم‌نگری، تصوف و مشرب دنیاگرایی و سرانجام ضدیت با شیعیان از مهم‌ترین ویژگی‌های افکار دینی مکتب دیوبندی است که در افکار و باورهای دینی طالبان را در ارتباط با اندیشه دینی وهابیت مورد مطالعه قرار می‌دهد. در این تلقی جزم‌نگری، تحجر و قشری‌گری طالبان به عنوان نمونه‌ای از اندیشه وهابیت مطالعه می‌شود. بسیاری از افراد طالبان در مدارس وهابیان افراطی در پاکستان، چون سپاه صحابه، جمعیت العلمای پاکستان و مدارس دیوبند (محل آموزش اندیشه‌ها و پندارهای وهابیان) پرورش یافته بودند (حبیبی، ۱۳۸۹: ۷۳). اندیشه سیاسی طالبان علاوه بر کتب دیوبندی از پشتونوالی یا پشتون‌گری نیز، تاثیر پذیرفته است (روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۶/۹/۱۲).

از نظر عقیدتی اندیشه‌های دینی طالبان بر مبنای فقه حنفی است و به دلایل سیاسی با وهابی‌های پاکستانی هماهنگی داشتند، در نتیجه، می‌توان گفت طالبان معجونی از تفکر دیوبندی و وهابی بودند. حکومت دینی طالبان، حکومت زور و سرنیزه بود در حالی که اسلام دین رحمت و عطوفت است. طالبان به مشارکت مردم در اداره امور جامعه و سرنوشت خودشان اعتقادی نداشتند، بلکه باورهای خود را به زور بر مردم تحمیل می‌کردند. ریشه تفکرات طالبان‌نیم بر بستر اندیشه سلفی دیوبندی استوار است و البته عامل مدارس مذهبی و فرقه‌گرایی دیوبندی در شکل‌گیری و نوع رفتار طالبان موثر بوده است (مسعودنیا، ۱۳۸۸: ۱۹۶).

درباره اندیشه دینی طالبان، می‌توان گزاره‌های ذیل را مطرح کرد و مورد مناقشه قرار داد:

- ۱- اندیشه دینی طالبان، مبتنی بر شریعت اسلامی و شیوه خلفای راشدین است.
- ۲- اندیشه دینی طالبان، اقتباس از اندیشه وهابیت است.
- ۳- اندیشه دینی طالبان، برگرفته شده از آموزه‌های مدرسه دیوبندی است.
- ۴- اندیشه دینی طالبان، ترکیبی از تفسیر طالبان از شریعت و باورهای قومی-قبیله‌ای است (عصمت الهی، ۱۳۷۸: ۳۵).

نظام هنجاری - معنایی مورد پذیرش و تطبیق شده توسط طالبان نیز، بیش از هر چیز از شرایط زمانی - مکانی ویژه این گروه، تاثیر پذیرفته، بنابراین، مختص آنها می‌باشد (مهدوی، ۱۳۹۵: ۸۶). تفکر اصولاً پدید آمده و ناگهانی نیست که به دور از هر عامل دیگری ناگاه به صورت

جامع و مانع در نقطه ای به ظهور رسد و سپس به سرعت گسترش یافته و محیط اطرافش را تحت تاثیر جاذبه هایش قرار دهد. تفکر و اندیشه، جریانی است که یک دوران طولانی بر اثر فراهم شدن زمینه ها و شرایط اجتماعی و زمانی به تدریج انسجام حاصل نموده و شکوفا می شود (امان، ۱۳۹۳: ۱۷۷). برهان الدین ربانی سه مبدا برای شیوه اندیشه و خط مشی طالبان معرفی می کند:

۱- شیوه شناخت علمای سلفی دیوبندی پاکستانی مثل علمای مدارس پیشاور

۲- شیوه شناخت علمای سلفی مصری مثل گرایش التکفیر و الهجره

۳- شیوه شناخت مبتنی بر فرهنگ قبیله ای قوم پشتون در افغانستان و مناطق آزاد قبایل و ایالت سرحد پاکستان (مهاجرانی، ۱۳۸۲: ۱۰۷).

با توجه به اینکه روش پژوهش هرمنوتیک فلسفی اس محقق در نظر دارد در این مبحث اندیشه سیاسی طالبان را در چارچوب هرمنوتیک فلسفی گادامر تبیین نماید. باور و اندیشه های طالبان بر اساس فقه حنفی است. در فرقه های اهل تسنن (چهار فقه اصلی) اعتقادی به تفسیر و تاویل ندارند و معتقد به احادیث و روایاتی هستند که بیان شده است و بر این باورند که احکام اسلامی بایستی اجرا گردند، در اصل، تاکید آنها بر نقل گرای است، اما هرمنوتیک فلسفی، مفسر محور است؛ یعنی متن و مولف از اهمیت کمتری برخوردارند و مفسر از اهمیت بیشتری برخوردار است. حالا، دین اسلام دین کامل و اکملی است و از همه قوانین زندگی بشری برخوردار است که در اسلام اولیه وجود داشته است؛ اما اگر بخواهیم این قوانین را در زندگی امروزی اجرا نماییم، بایستی بر اساس عقل آنها را تفسیر و تاویل کنیم.

در اندیشه سیاسی طالبان تاکید بر خلافت اسلامی است. در اسلام خلیفه کسی است که بیشترین آگاهی به امور حکومتی و دینی دارد و کسی که به عنوان خلیفه انتخاب می شد در تمام شئون زندگی بشر آگاهی بیشتری داشت. امروزه پس گذشت حدود ۱۴۰۰ سال از آن دوران، اصلاحاتی مانند قانون اساسی، حقوق بشر، انتخابات، آزادی بیان و ... در زندگی انسانها وارد شده است که هرچند به طریق مختلف در دین اسلام به آنها اشاره شده است، لکن برای پیاده نمودن آنها در زندگی حاضر نیاز به تفسیر و تاویل دارد.

در هرمنوتیک فلسفی تفسیر مهم است، در اندیشه های سیاسی، متن و مولف داریم و این تفسیرهای گوناگون است که ایده های متفاوت به دست می دهد. برخلاف تفکر طالبان دیگر

نمی‌توانیم حقوق انسانها در تعیین سرنوشت خود، انتخابات، قانون اساسی، مشارکت سیاسی و مدنی و... را نادیده بگیریم. به عنوان مثال: در کشور جمهوری اسلامی ایران که کشوری اسلامی است، هم قوانین اسلامی رعایت شده است و هم با تدوین قانون اساسی بر پایه اسلام، مؤلفه های زندگی مدرن، رعایت شده است که نتیجه می‌گیریم در مذهب شیعه که اهمیت و جایگاه خاصی برای عقل قائل است و با تفسیر قوانین می‌توانیم قانون های اسلامی را در زندگی جدید مطابقت و اجرا کنیم.

گادامر معتقد است که گذشته را هرگز نمی‌توان در گذشته فهم نمود این همان نکته کلیدی و مهم است که باید بدان توجه نمود. محققین هم معتقدند که اگر امروزه مدل سیاسی طالبان فاقد مشروعیت و جذابیت برای حکومت کردن می‌باشد، در واقع، این است که دیگر الگوی خلافت مطرح شدن از سوی طالبان جواوگویی نیازمندی های انسان نمی‌باشد و مردم نمی‌توانند از خلیفه ای بدون چون و چرا تبعیت کنند؛ زیرا در حکومت کردن هم برای حکومت کنندگان و هم برای حکومت شوندگان وظایفی ترسیم شده است پس، باید احکام اسلامی با تطابق با شرایط جدید، آنها را قابل استفاده کرد. یکی دیگر از جنبه های اندیشه سیاسی طالبان اجرای شریعت است. اسلام دارای ابعاد زیادی است که اگر بخواهیم از آنها برای حکومت کردن استفاده نماییم، بایستی با استفاده ابزاری از عقل آنها را در چارچوب قانونی تفسیر و از آنها استفاده گردد. نتیجه آن که محققین معتقدند که اگر امروزه از طالبان و حکومت آنها به عنوان یک گروه تروریستی در افکار عمومی استفاده می‌شود، عدم تطابق و استفاده آنها از یک روش خاص در احکام اسلام و زندگی مدرن جدید می‌باشد.

### اندیشه های اجتماعی طالبان

طالبان پس از تسلط بر کابل در اقدامی انقلابی (به گفته خودشان) تمام وسایل صوتی و تصویری شهروندان را جمع و همه فعالیت های رسانه ها در افغانستان را تعطیل کردند و تنها رادیو صدای شریعت و روزنامه شریعت، اجازه داشتند موقتا و از باب اکل میته، باقی بمانند. همچنین، استفاده از کلیه ابزارهای علمی نظیر اطلس ها، اسکلت ها و ماکت ها را ممنوع کردند و تمامی مدارس و مراکز اجتماعی زنان را بستند و از زنان خواستند هرگز از خانه، خارج نشوند مگر برای موارد ضروری که در آن صورت هم باید طوری بروند و بیایند که صدای راه رفتن شان

را کسی نشنود. مردان حتما باید در نماز جماعت شرکت کنند اما زنان هرگز. آنان اکثر هنرها را ممنوع و لباس های جدید را حرام اعلام کردند. از آنجا که در افغانستان زیارتگاهی نبود که طالبان ویرانش کنند، آثار باستانی از جمله مجسمه چند هزار ساله بودا را تخریب کردند (زاهدی، ۱۳۹۴: ۱۲۴).

طالبان پس از رسیدن به حکومت اعلام کرد که ماموریت دارد افغانستان را از دست رهبران فاسد کنونی برهاند و جامعه ای موافق احکام دین اسلام بوجود آورد. فرمان هایی صادر کرد که بر اساس آن، مردها می بایست عمامه ببندند، ریش بگذارند، موهای شان را کوتاه کنند و شلوار قمیز بپوشند و زنان برقع بپوشند که نوعی حجاب است که سرتاسر بدن و از جمله صورت را می پوشاند. مردها باید روزی پنج مرتبه در مسجد نماز بگذارند. به زنان سفارش شد که مسئول بزرگ کردن نسل بعدی مسلمین هستند به همین دلیل، از کار کردن منع شدند. طی فرمان های دیگری، موسیقی، بازی ها و هر نوع نمایش شکل انسان و حیوان قذغن شد. به منظور تنفیذ این ممنوعیت ها، تلویزیون ها و نوارهای صوتی را به طور نمادین در اماکن عمومی به معرض نمایش گذاشتند (فیروزمند، ۱۳۷۹: ۷۶).

عقاید اجتماعی طالبان در زمانی که حکومت را به دست گرفت، در قالب اندازه گرفتن ریش انسان ها، جاری کردن حد بر مرده ای که ریش خود را اصلاح کرده بود، ممنوعیت کار زنان در جامعه، الزامی کردن پوشش برقع برای زنان، تحریم عکاسی، تحریم دیدن تلویزیون و امثال آن، پدیدار شد (شفق خوانی، ۱۳۹۰: ۷). طالبان مدارس دخترانه را تعطیل و کار کردن زنان در خارج از خانه را نیز ممنوع کرد. کشیدن سیگار را حرام کردند و افراد را به دلیل نداشتن ریش بلند، سرزنش و گاه بازداشت می کردند. سینماها و تئاتر را تعطیل کردند. از نظر آنها اقلیت های مذهبی کافر و جان و مال و ناموس آنها، مباح بود. با هرگونه مظاهر زندگی جدید هرچند مفید و مثبت بود، به مبارزه برخاستند و همه آنها را بدعت شمردند (حبیبی، ۱۳۸۹: ۷۳).

پس اگر بخواهیم بر اساس هرمنوتیک فلسفی اندیشه اجتماعی طالبان را بررسی نماییم به این نتیجه منتج خواهد شد که مشکل اساسی آنها عدم استفاده از تفسیر و تاویل است چرا اسلام در خیلی از موارد، کلیات را مطرح کرده و چندان وارد جزئیات نشده است و این وظیفه علما و بزرگان است که آنها را تفسیر و با شرایط کنونی، مطابقت دهند و در اختیار عوام بگذارند و از آنجایی که طالبان که برگرفته از فقه حنفی است و اعتقادی به تفسیر ندارند، چنین مشکلی پیش

می‌آید. جالب این جا است که طالبان استفاده از وسایل و ابزاری که خود، آنها را به دلایلی که عنوان کردیم، برای پیشبرد اهداف از آنها استفاده می‌کند که این خود یک نکته متناقض در افکار و اندیشه آنها می‌باشد، نشان دهنده مطالعه سطحی از دین اسلام و تعصب و عدم تفکر و تعقل آنها از آموزه های دینی می‌داند.

### اندیشه های سیاسی داعش

داعش بیش از یک ایده یا سازمان است. به عبارت بهتر داعش به عنوان یک گفتمان عمل می‌کند و در درون خود، دارای عقلانیت و اصول رفتاری است. هر چند این گفتمان با دال خشونت مفصل بندی شده است اما به عنوان یک زمینه و تفکر دارای حامی و نفوذ اجتماعی است (روشن چشم، ۱۳۹۳: ۲۱). از این رو، داعش علاوه بر گفتمان و اصول رفتاری به دنبال احیایی خلافت اسلامی و قلمرو اسلامی است.

پیکره اصلی ایدئولوژی داعش را می‌توان اندیشه «سلفی - جهادی» وهابی دانست. این تفکر، دارای یک منطق منسجم و یک هدف غایی برای رسیدن به یک جامعه آرمانی و احیای خلافت اسلامی است. آنچه رشد این تفکر را در سال های اخیر شدت بخشیده، پایه های فکری سلفی، خشونت دینی وهابی و نوعی آرمان گرایی منحصر به فرد است. در واقع، جوهره اندیشه سیاسی این گروه، تفکرات سلفی است که به وسیله خشونت طلبی وهابی و با استفاده از آرمان گرایی خود، توانست به ایجاد نوعی از حکومت (هرچند دایره زمانی و مکانی محدود) بینجامد. از جمله مؤلفه های سلفی که می‌توان در رفتار داعش مشاهده کرد، عبارتست از:

- تخریب قبور به بهانه اینکه زیارت آن که شرک است؛

- هرکس مرتکب گناه شود کافر است؛

- شیعه ستیزی؛

که در اندیشه سیاسی القاعده نیز مشاهده می‌شود. (روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۶/۹/۱۲).

پذیرش مبانی معناشناختی این تیمیه در باب توحید و شرک، ایمان و توحید، سنت و بدعت مخصوصاً شرک و بنا بر قبور، مفهوم جاهلیت و جهاد که سید قطب در کتاب، معالم فی الطریق، مطرح کرده و تاکید بر آیه «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون»، عدو قریب دانستن مسلمان و عدو بعید دانستن آمریکا و اسرائیل، تاکید بر کتاب «نواقص الاسلام» محمد

بن عبدالوهاب، تاکید بر جمله ابن تیمیه « قوام الدین بکتاب یهدی و بسیف ینصر » از مبانی فکری داعش است (فرمانیان: ۲۶/۵/۱۳۹۵).

به اعتقاد یورگن تودنهورفر، داعشی‌ها معتقدند که تمام کفار، جای شان در جهنم است و وظیفه ما بیداری آنها است؛ چرا که کفر بزرگ‌ترین گناهان است. ما کار نیک می‌کنیم و کار ما به کار کسی می‌ماند که خیال دارد کسی را که هنگام پایین پریدن از صخره ای نجات بدهد. آنها معتقد بودند که غرب معنای واقعی آزادی را نمی‌داند. برای همین بین ما و آنها سوء تفاهم زیادی وجود دارد. آزادی در غرب، بدین معناست که هرکس هر کاری که می‌خواهد می‌تواند انجام دهد، بدون آنکه به حرف کسی گوش کند. برای ما، آزادی به معنای رهایی از خواسته‌های دنیوی است. برای همین است که ما می‌توانیم زندگی ساده‌ای داشته باشیم چون فارغ از میل به مادیات، هستیم. مجازات‌های داعش، فیض الهی و رحمت است، چون مانع مجازات‌های دیگر در جهنم می‌شود. درباره شیعیان معتقد بودند که اینها مسلمان نیستند، یکتا پرست نیستند چون به امامان شان توسل می‌جویند و علی (ع) و دیگر امامان خود را مقدس می‌دانند، اما اولین قانون در قرآن این است: نباید غیر از خداوند کسی را پرستی، بت پرستی جرم سنگینی است که مجازات آن مرگ است (تودنهورفر، ۱۳۹۵: ۲۰۳).

داعش پدیده‌ای دور و غریب نیست؛ بلکه محصول دیگری از ابزار زنده فاشیسم است که موج از پس موج و نسل از پی نسل بعد از جنگ جهانی دوم تمام شرق را در بر گرفته است. داعش تنها برجسته‌سازی شکل بنیادین تر همان قالب ایدئولوژیکی است که پیشتر در سیمای بعثی‌ها، القاعده، آتاتورکیسم و دیگر گروه‌های افراطی، ظاهر شده بود. پدیده‌ای است که گاهی در قالب دولت و گاه در قالب ضد دولت خود را نشان می‌دهد (بختیارعلی، ۱۳۹۴: ۱۴).

مهمترین عقاید و اندیشه‌های داعش بر اساس بیانیه‌های خود آنان و دولت اسلامی عراق و القاعده عراق عبارتند از:

- ما به نابودی تمام مظاهر شرک و تحریم ابزارهای آن اعتقاد داریم،
- رافضی‌ها (شیعیان) طایفه‌ای مشرک و مرتدند که از تطبیق بسیاری از شعائر ظاهری امتناع می‌ورزند، بنابراین، هیچ شیعه‌ای مسلمان نیست و کشتن شان نه فقط جایز؛ بلکه واجب است،
- ساحر، کافر و مرتد است و قتلش واجب است،



-مسلمانان گناهکار اهل سنتی که به سوی قبله نماز می خوانند و زنا و شرب خمر و سرقت انجام می دهند، تا زمانی کافر نیستند که آنها را حلال ندانند،  
-تکریم و تعظیم پیامبر واجب و تقدم دیگران بر ایشان حرام است،  
-جهاد در راه خدا از زمان سقوط آندلس برای آزادی شهرهای مسلمان نشین بر تمام افراد واجب عینی است و بزرگ ترین گناهان بعد از کفر به خدا، نهی از جهاد در راه خداست (صدرالحسینی، ۱۳۹۵: ۶۷).

داعشی‌ها تلاش دارند تا جنگ و خونریزی‌های خود را در راستای سنت جهاد در اسلام عنوان کنند و آن را مشروع جلوه دهند و این در حالی است که جنگ‌های صدر اسلام، جملگی با کفار و مشرکان بود، ولی جنگ‌هایی که امروزه در حال انجام است علیه مسلمانان است و این در حالی که پیامبر(ص) اسلام هرگز با مسلمانان وارد جنگ نشدند و لو اینکه اسلام آن‌ها ظاهری بوده و در واقع منافق تلقی شوند. سیدقطب در تفسیر خود در این زمینه معتقد است: «در زمینه جهاد و شدت گرفتن بر منافقان اختلافی است که آیا باید با شمشیر باشد با آن‌ها مقاتله شود و یا در معامله و نوع برخورد با آن‌ها و رسوا کردن نیت شوم آن‌ها باید شدت صورت گیرد اختلافی است و البته آنچه واقع شده است این است که پیامبر(ص) منافقان را نکشت» (سیدقطب، ۱۳۹۳، ج ۳: ۱۶۷۷).

در حکومت مورد نظر داعش بر اساس بررسی و مطالعه تاریخی و تجربی اندیشه‌های آنها که مطالعه کردیم و امروزه می بینیم احزاب سیاسی جایی ندارد. آنها اعتقادی به اصطلاحاتی مانند دموکراسی، انتخابات، مشارکت سیاسی، آزادی و ... را ندارند زیرا آنها را زاییده غرب می دانند. در اندیشه سیاسی آنها کسی حق اعتراض را ندارد و کسی که به عنوان خلیفه انتخاب می شود بر تمام شئون زندگی حکومت شونده‌گان احاطه دارد. قوانین مورد نظر آنها قوانین الهی است به همین دلیل است که می گویند کسی حق ندارد قوانین انسانها را مقدم بر قوانین الهی قرار دهد. در هرمنوتیک فلسفی تأکید بر تفسیر است و اندیشه‌هایی که امروزه به وجود آمده است و در انواع حکومت‌ها به طرق مختلف اجرا می شود، نتیجه، همان تفاسیر و تاویل‌ها است که بر اساس شرایط و زمان و مکان موجود می باشد و تفسیر همان چیزی است که توسط مفسر فهمیده می شود. با توجه به انتظارات فزاینده انسان‌ها و پیشرفت علم، دیگر شاید روش خلافت برای حکومت جواگو نباشد و همین است که هر کدام از گروه‌ها که به وجود می آیند به علت

عدم پشتیبانی مردمی دوران آنها بسیار کوتاه می باشد، بنابراین، به اعتقاد محققین داعش برای حکومت کردن نمی تواند در حال زندگی کند و گذشته را مانند حال ببیند و این همان نکته کلیدی است که داعش و سایر گروه های سلفی و تکفیری به آن، بی توجه بوده اند.

### اندیشه های اجتماعی داعش

برخی از افکار و اندیشه های اجتماعی داعش که در هیچ مکتبی قابل ذکر نیست می توان به شرح ذیل نام برد:

ممنوعیت خوردن سالاد خیار و گوجه (به دلیل مونت بودن گوجه و مذکر بودن خیار) که نباید در یک مکان جمع شوند، ممنوعیت خوردن گوشت بز به دلیل عدم پوشیده بودن عورت آن، دامداران برای حیوانات شلوار بدوزند تا دستگاه تناسلی دام ها به ویژه پستان گاوها در انظار عمومی قرار نگیرد، خوردن و استفاده از یخ به دلیل آنکه در زمان رسول خدا وجود نداشته ممنوع و حرام است، پوشک بیجه حرام است چون در صدر اسلام نبوده است و ...

داعش برخلاف افکار اجتماعی سنتی، از فضایی مجازی و ابزارهای نوین ارتباطی آن برای اثرگذاری بر مخاطبان بهره می گیرد که به آنها اشاره می شود: تالارهای گفت و گو و انجمن های وب، یکی از ابزارهای مهم ارتباطی حامیان داعش است که یکی از مهم ترین انجمن های وب، داعش المنبر اعلام الجهادی است. البته با وجود شبکه های اجتماعی این دو ابزار ارتباطی، نقش کم رنگ تری یافته است (اسکوری لیانگ، ۲۰۱۵: ۵). فیلم های جهادی و عملیات تروریستی فیلم برداری شده، دیدارهای صورت گرفته با رهبران داعش یا حامیان آنان، دروس تعلیمی مبارزه با دشمن که ضبط شده و یا عکس برداری شده است، همه در قالب انتشار فیلم و کلیپ های ویدیویی یا نمایش تصاویر توسط داعش استفاده می شود (شریفات، ۱۳۹۳: ۱۱۲).

در اندیشه های اجتماعی داعش، علاوه بر تفاوتی که در استفاده از ابزارهای ارتباطی وجود دارد، شباهت های بسیاری به اندیشه های اجتماعی طالبان مشاهده می کنیم، هرچند تفاوت هایی هم وجود دارد که در قسمت بعدی به آنها اشاره خواهد شد. در رفتار اجتماعی داعش بر خوردهایی مشاهده می کنیم که بسیار مضحک و غیر قابل قبول است. با توجه به رفتارهای اجتماعی داعش، معلوم می گردد که آنها اندیشه و تفکر خاصی ندارند که قابل بررسی باشد.

علی ایحال در این باره، توضیحاتی در این خصوص ارائه می‌گردد. در دنیای امروزی معمولاً انسان‌ها و جریان‌ها اگر بخواهند اقدامی انجام دهند بر اساس عقل نسبت به انجام و ارائه آن اقدام می‌نمایند تا قابلیت پذیرش برای دیگران نیز، داشته باشد. داعش به صرف اینکه برخی اقدامات در اوایل اسلام نبوده است، انجام آنها در حال حاضر را جایز، نمی‌دانند و بلکه گناه و حرام اعلام می‌کنند، مثلاً استفاده از شلواری‌های جین را حرام اعلام می‌کنند چون در اسلام در زمان قدیم نبوده است. بر اساس سنت هرمنوتیک، دیدن گذشته مثل عین گذشته، خوابی تحقق نیافته است. کوشش هرمنوتیک فلسفی شناختن معنایی متن برابر زمان خود نیست، بلکه منطبق نمودن موقعیت متنی با زمان حال و سخن‌گویی زمان حالی متن با مفسر و تاویل‌گر است.

### اشتراکات اندیشه‌های داعش و طالبان

الف) طالبان و داعش هر دو از اسلامی دفاع می‌کنند که امروز فقط در شبه جزیره عربستان می‌توان از آن سراغ گرفت و حکومت آن کشور واجد و حامی آن بوده است. اسلامی که این گروه‌ها در زیر چتر آن، خود را پنهان کرده‌اند نه از فلسفه اسلامی در آن خبری هست و نه از عرفان اسلام اثری، و نه هم از کلام اسلامی در آن می‌توان یافت، در حالی که اسلام از بدو تولد خود با فلسفه، عرفان و کلام در آمیخته برای دفاع از حقایق خود از این ابزارها، سود برده است و نوعی لطافت دلپذیری در این دین آسمانی ایجاد کرده است. در نگاه طالبان و داعش؛ تنها فقه اسلامی اعتبار دارد، و این دو گروه، هر دو در صدد ایجاد جامعه فقه محور است. قابل یادآوری است که اعتبار بخشیدن به فقه محض و کاستن از عرفان و تصوف و کلام اسلامی از سوی بسیاری از اندیشمندان مسلمان مورد انتقاد بوده است. این اندیشه را نوعی خشک‌اندیشی و نگاه متحجرانه به دین دانسته‌اند.

ب) شباهت دوم این دو گروه تروریستی را می‌توان در نظامی‌گیری این دو گروه دید. هر دو گروه برای رسیدن به مقصد از رعب، وحشت، ترور و خشونت استفاده کرده‌اند. نتیجه این خشونت بی‌امان و بیمارگونه، جراحت‌های التیام‌ناپذیری است که بر تن جهان اسلام و مسلمانان نشسته است و نظامی‌گری بدون داشتن ایده‌ای برای ایجاد یک حکومت مسئول و پاسخ‌گو، نمی‌تواند دوام زیاد آورد و در نهایت، راه افول و زوال را می‌پیماید. چنانکه در تاریخ نمونه‌آرای آنان می‌توان دید.

ج) وابستگی سیاسی، سومین ویژگی هر دو گروه، وابستگی به قدرت ها و حکومت ها است. یعنی این گروه بر اساس یک دینامیزم خودجوش و خودباور ایجاد نگشته اند تا نام نهضت یا جنبش را بتوان بر آنها نهاد. در حالی هر جنبش اجتماعی یا سیاسی ابتدا با مرکزیتی ایجاد می گردد. این مرکزیت این جاذبه را ایجاد می کند که افراد و گروه هایی به این مرکزیت بپیوندند و جنبش وسیع اجتماعی را بوجود آورند، در حالی که گذشته این دو گروه چنین بودگی را نشان نمی دهد. بر خلاف گمان غالب که می اندیشیده اند که طالبان برای ایجاد صلح و امنیت در افغانستان ایجاد شده است، کتاب «جنگ اشباح» نشان می دهد که این گمان چندان صواب نیست، بلکه این گروه برای همراهی با کاروان تجارتنی تاجران پاکستان بوجود آمد که راهی آسیای میانه بودند. این گروه اما توانستند با درایتی که از خود نشان دادند، اعتماد پاکستانی ها را جلب کنند و افراد گوناگون با امکانات پاکستان، گردهم آمدند و گروهی به نام طالبان بوجود آمد.

ترکیب گروه تروریستی داعش نیز همین ویژگی ها را دارد. درباره رهبری داعش، ده ها پرسش بی پاسخ وجود دارد. او نه گذشته روشنی داشته و نه هم تا هنوز توانسته است چهره درخشانی از خود به نمایش بگذارد. سخنانی که بر زبان رانده است یا ایده های دینی ای ارایه داده، یاوه یا سر تا پا سخیف، بی بنیاد و توهین به اسلام و مسلمانی است. جهاد النکاح این فرقه، اوج رذالت این گروه مزدور، دد منش و ضد اسلام را به نمایش می گذارد.

د) طالبان و داعش بر اساس شورای اهل حل و عقد ادعای خلافت دارند. در واقع ملا محمد عمر و ابوبکر البغدادی بر اساس شورای اهل حل و عقد به خلافت رسیدند. البته طالبان بر اساس نظریه استیلاء بر حکومت جهاد اسلامی غلبه کردند، بنابراین، حکومت مشروعیت خود را برای تشکیل از نظریه استیلاء گرفته است و پس از تشکیل حکومت، تعیین خلیفه (ملا محمد عمر) توسط نظریه اهل حل و عقد مشروعیت یافته است. اگر به دقت بررسی کنیم می بینیم که داعش و حکومت آنها، هم شبیه به طالبان بوده است و بر اساس آن روش، عمل کرده اند.

ه) شباهت دیگر طالبان و داعش این است که هر دو بر جهاد تاکید دارند. حکم جهاد طالبان در واقع بر علیه حکومت افغانستان بود و حکم جهاد داعش هم بر علیه حکومت سوریه و عراق بود که این نوع جهاد ها هیچ سنخیتی با جهاد زمان اسلام ندارند.

لذا اینکه در هر منوتیک فلسفی گفته می شود گذشته را در حال نمی توان فهمید به همین خاطر است؛ زیرا که شرایط هر زمان با زمان دیگر فرق می کند و بر اساس تفسیر و استفاده از

عقل، بایستی احکام اولیه را در عصر حاضر تفسیر و اجرا کرد.

و) اشتراک دیگر طالبان و داعش ضدیت با شیعیان است. در واقع در تشکیل و به وجود آوردن این گروه‌ها بدون شک آمریکا، اسرائیل و عربستان نقش اصلی را داشته‌اند که مهم‌ترین هدف آنها ضربه زدن به شیعه و کشور جمهوری اسلامی ایران بوده است.

ز) طالبان و داعش با عناوین و روش‌های امروری در اداره حکومت مانند انتخابات، دموکراسی، احزاب، مشارکت سیاسی و... اعتقاد ندارند و آنها را دستاورد غرب می‌دانند که در ضدیت کامل با دین اسلام است و بر همین اساس از پذیرش و قبول آنها خوداری می‌کنند. اگر بخواهیم اشتراکات طالبان و داعش را که عنوان نمودیم برابر هر منوتیک فلسفی بررسی نماییم باز هم به همان توضیحات خواهیم رسید که قبلاً بیان کرده ایم، یعنی مقایسه زندگی با زندگی زمان پیامبر و اعتقاد به اینکه ما باید همان گونه زندگی کنیم که پیامبر و تابعین وی زندگی کرده‌اند و هر آنچه که به غیر از آن روش‌ها، استفاد شود شرک و بدعت است، یعنی عدم استفاده از عقل و تفسیر و تاویل و تاکید بر نقل‌گرای

ک) از جمله دیگر شباهت‌های طالبان و داعش، فهم بنیادگرایانه و افراط‌گونه از دین و منابع دینی است. هر دو گروه در زمان‌هایی که قدرت را به دست آورده‌اند به اجرا و پیاده‌سازی قرائت سلفی و بنیادگرایانه از شریعت اسلامی پرداخته و نتایج نسبتاً مشابهی را از خود بر جای گذاشته‌اند.

### اختلافات اندیشه‌های داعش و طالبان

الف) یکی از تفاوت‌های طالبان و داعش این است که طالبان فقه خود را بر مبنای فقه حنفی می‌دانند هرچند که در عمل پیرو ابن حنبل و ابن تیمیه‌اند. در فقه حنفی ابتدا به قرآن بعد به سنت و سخن پیامبر و سپس به قیاس و عرف استناد می‌شود. در این فقه در استناد به حدیث بسیار سخت‌گیری شده است و معمولاً حدیث را در صورتی می‌پذیرند که به صورت متواتر نقل شده باشد، به همین جهت در رفتار و اعمال طالبان می‌بینیم که چندان به احادیث و روایات توجه نمی‌کنند.

اما داعش اگر اعتقاد و باورهای آنها را ریشه‌یابی کنیم می‌بینیم بیشتر عقاید آنها به فقه حنبلی نزدیک‌تر است. در فقه حنبلی بر عکس فقه حنفی بیشتر بر احادیث و روایات تاکید می‌شود و

در باورها و اعمال داعش، مشاهده می‌کنیم که از احادیث، خیلی زیاد استفاده می‌شود و برابر اعلام بسیاری از شاهدان در قلمرو داعش (عراق و سوریه) بر در و دیوار این شهرها احادیث زیادی منقش شده است و آن را مبنای رفتار خود قرار داده‌اند. پس از احادیث بر قرآن، سنت پیامبر و سپس فتوای یاران پیامبر در فقه حنبلی توجه می‌کنند.

اگر در چارچوب هرمنوتیک فلسفی مورد فوق را بررسی نماییم با بگوئیم که هردو گروه از لحاظ اندیشه و اعتقاد پیرو فقه حنفی و حنبلی هستند که هردو فرقه اعتقادی به عقل‌گرایی ندارند و بیشتر تاکید بر نقل‌گرایی دارند و عقل‌گرایی را فقط در صورتی می‌پذیرند که در اختیار نقل‌گرایی باشد، از این رو چون تاکید آنها بر نص صریح قرآن می‌باشد، بنابراین، اعتقادی به تفسیر و تاویل ندارند و در واقع از آنها متن و مؤلف مهم است و مفسر از اهمیت زیادی برخوردار نیست؛ در حالی که در هرمنوتیک فلسفی تاکید بر مفسر‌گرایی و مفسر محوری است از این رو، می‌بینیم که این دو باهم با سنت هرمنوتیک فلسفی در تضاد می‌باشند.

ب) تفاوت دیگر طالبان و داعش این است که طالبان سلفی هستند ولی داعش سلفی-تکفیری هستند. تکفیر کسی است که دیگران را متهم به انحراف از اسلام می‌کند و تکفیری همان نسبت کفر به کسی دادن است. در واقع اگر می‌گوییم که داعش گروهی تکفیری است به این دلیل است که همه کسانی که طرفدار آنها نباشد اعم از شیعه، سنی، یهود، مسیح و... همه را تکفیر می‌کنند و اینکه می‌گوییم گروهی سلفی است به این خاطر است که بایستی همانطور که در زمان پیامبر مردم زندگی کرده‌اند از لحاظ افکار و رفتار و اعمال نیز امروز باید آنگونه زندگی کرد.

بر عکس داعش که گروهی تکفیری است طالبان گروهی سلفی هستند. البته در رفتار طالبان خشونت هم وجود دارد اما خشونت و وحشی‌گری‌ای که در رفتار داعش هست در رفتار طالبان نیست. آنها خود را پیرو سلف صالح و پیامبر و یاران وی می‌دانند و معتقدند که بایستی همانند اسلام اولیه برای رستگار و بر اساس سنت پیامبر و پیروانش عمل کرد. طالبان معتقدند که عقاید اسلامی باید به همان نحو بیان شوند که در عصر صحابه و تابعین مطرح بوده است یعنی: عقاید اسلامی را باید از کتاب و سنت فرا گرفت. در اندیشه طالبان روش‌های عقلی جایگاهی ندارند و نص قرآن و احادیث قابل تاکید است.

در قالب هرمنوتیک فلسفی گفته می‌شود که گذشته را فقط باید در گذشته فهمید و تاکید بر

فهم تاریخی است. یعنی اشیاء و زمان حالت سکون ندارند و در طول تاریخ دچار تغییراتی می‌گردند، بنابراین، بر اساس نظر طالبان و داعش نمی‌توان اسلام را همانند زمان پیامبر اجرا کنیم؛ زیرا در طول تاریخ تغییرات بسیاری صورت گرفته است و پیشرفت علم، رفاه زیادی به ارمغان آورده است و اگر بخواهیم آنها را در زندگی حال بکار ببریم باید بر اساس عقل به این نتیجه برسیم که همه این اختراعات و امکانات برای رفاه بشر بوده است و نمی‌توان به صرف اینکه در زمان پیامبر نبوده است، از آنها استفاده نکرد و استفاده از آنها را حرام اعلام کرد.

در تعریف سلفی‌گری دو نوع خوب و بد وجود دارد که اصل سلف و سلفی‌گری بسیار خوب است و لذا با رفتارهایی که این دو گروه از خود نشان داده‌اند منظور از سلفی‌گری جنبه خشن و نوع بد آن می‌باشد.

ج) طالبان و داعش هر دو به نوع حکومت اسلامی بر اساس خلافت تاکید دارند؛ اما اختلاف آنها در این است که طالبان می‌خواستند حکومتی بر پا کنند که فقط در افغانستان باشد بر خلاف داعش که به دنبال حکومتی بر اساس خلافت در سرتاسر جهان بودند و در واقع کشور گشایی از آن ویژگی‌های بارز داعش بود، ولی طالبان به دنبال کشور گشایی در سایر کشورها نبودند.

داعش از نظر خط مشی و دیدگاه فکری به سازمان جهانی القاعده وابسته است. سازمان جهانی القاعده ساختاری دارد که پارا از مرزهای جغرافیایی خاص فراتر می‌نهد و به همین دلیل، به حد و مرزی، منحصر نیست. در نظر داعش، پیروزی انقلاب یا سرنگونی نظام مهم نیست، بلکه تمام تلاش این گروه بر سیطره یافتن بر یک منطقه جغرافیایی معین و به سیطره خود درآوردن آن متمرکز است. داعش گروهی اسلامی، افراطی و تکفیری است و قتل هر کسی را که وابسته به این گروه نباشد، حلال و جایز می‌داند. این گروه همچنین به سوریه و عراق با یک دید نگاه می‌کند و این دورا با هم می‌خواهد.

در دنیای امروزی به جرات می‌توان گفت که با توجه به ورود اصطلاحاتی مانند احزاب سیاسی، قانون اساسی، دموکراسی، انتخابات و... در زندگی سیاسی جدید اگر نگوئیم که حکومت بر اساس خلافت، غیر ممکن است ولی بسیار دشوار می‌باشد (برابر نظر طالبان و داعش) امروز دیگر مردم نمی‌توانند بپذیرند که کسی به عنوان خلیفه برای همیشه بر آنها خلافت کند و احکام و دستورات او را بدون کم و کاست و بدون چون و چرا اجرا نمود.

د) داعش بر خلاف طالبان و القاعده، در شبکه‌های اجتماعی همچون توییتر و فیس بوک

فعال بوده است. بسیاری از اعضاء و هوادارهای داعش، صدها حساب در شبکه توئیتر دارند. آنها در این حسابها به صورت شبانه روزی اخبار و تصویر پیشروی ها و عملیات های انتحاری داعش را منتشر می کنند.

ه) طالبان و داعش دو نگاه متفاوت به قدرت مشروع دارند. هر دو می خواهند از راه جهاد به آن دست یابند. نگاه طالبان محلی مبتنی بر مکتب دیوبندی - حنفی و شبه قاره هندی است و نگاه داعش جهانی و مبتنی بر مکتب وهابیت عربی و تکفیری است. بحث دوم اختلاف برانگیز بین طالبان و داعش، بحث مصداق داعش است. در مکتب دیوبندی - حنفی طالبان، جهاد در نگاه ایدئولوژیک و همراه با مشروعیت، مطلقاً علیه کفار است و نمی توان علیه مسلمانان از جهاد بهره گرفت. این در حالی است که در نگاه داعش هرکسی که خط فکری اش را قبول ندارد، مرتد تلقی می شود و جهاد با او، واجب شرعی است.

### یافته های پژوهش

۱- داعش: داعش هم چون طالبان به جنبش جهادگران سلفی معتقد است. عمر البغدادي در نوار صوتی سال ۲۰۰۷ تمام اهل سنت و جوانان سلفی در سراسر جهان را مورد خطاب قرار داد (بغدادی، ۲۰۰۷: ۳۵-۲۶). در همان سال، جانشین وی نیز، جنگجویان شان را بخشی از جهادگران سلفی خواند (جیرال ماها، ۲۰۰۷: ۱۴۹). سلفی های تکفیری یک جنبش ایدئولوژیک در جهان اهل سنت و دارای شبکه جهانی از تحصیل کردگان، وب سایت ها، رسانه ها و شبکه های اجتماعی است. این جنبش بنیادگرا با قرائتی از اسلام، ریشه در اندیشه های تکفیری دارد.

طالبان و داعش دست راست و چپ سلفی گری تکفیری هستند. ابومصعب الزرقاوی، شاگرد ابومحمد المقدسی، ابوعمر البغدادي و ابوحمزه المهاجر معتقد به سلفی گری تکفیری و پیروی از آئین وهابیت بودند؛ حتی سخنگوی داعش، ابومحمد العدنانی، نیز، گفت: جنگجویان بایستی از تفکر وهابی پیروی کنند (باگی، ۲۰۱۴: ۷).

در آگوست ۲۰۱۴ پاسخ رسمی به سؤالات دینی در رقه سوریه تحت کنترل داعش، با گرایش های وهابیت داده شد. انتشارات رسمی داعش با استدلال و بیان های وهابیون ذکر شده است. الف) خلافت جهانی: داعش ادعا کرده که یک «خلافت اسلامی» ایجاد کرده است.



ابوبکر البغدادي، رهبر گروه تروریستی داعش، ژوئن ۲۰۱۴ ضمن اعلام خلافت در سراسر عراق و سوریه، خواستار بیعت جهانی کل امت اسلام شد و ایجاد این خلافت را یک وظیفه «دینی و شرع» توصیف کرد. داعش مفهوم دولت ملی را رد کرده، ناسیونالیسم به همراه دموکراسی و سکولاریسم را همسان «بت پرستی» می‌داند.

ب) جنگ با غرب: جهان را به دو دسته دارالحرب (محل جنگ) و دارالسلام (محل صلح) تقسیم می‌کنند. این امر به داعش اجازه می‌دهد تا مشارکت غرب در درگیری‌های عراق و سوریه را «کمپینی تنها علیه شما و علیه دین و مذهب تان» توصیف کند. داعش اکثر مسلمانانی را که این گروه و خلافت شان را رد می‌کنند، هدف می‌گیرد؛ گروهی که داعش آن را «بخش تحت نفوذ به خطرافتاده» توصیف می‌کند. این مسئله از ایدئولوژی «ولی و تبری» به معنای (با اهل حق دوستی کردن و از اهل باطل بیزاری جستن) نشأت می‌گیرد. در واقع «تولی و تبری» یکی از فروع دین اسلام است که جریان تکفیری از آن سوءاستفاده می‌کند.

ج) «جهاد» و «هجرت»: داعش متأثر از اندیشه‌های سید قطب در تبلیغاتش بر دو وظیفه معنوی مهم، یعنی «هجرت» به معنای مهاجرت به خلافت و «جهاد» به معنای پیکار بیش از هر وظیفه دیگری تأکید می‌کند. تأکید داعش بر مهاجرت، با هدف جذب حمایت برای افرادی صورت می‌گیرد که کاملاً از این پروژه داعش، حمایت می‌کنند. اگرچه داعش از افرادی که در کشورهای شان اقدامات ظالمانه و شرورانه انجام می‌دهند، تعریف و تمجید می‌کند، تمرکز اصلی اش بر جذب شبه نظامیان، پزشکان، معلمان و مهندسان برای «هجرت» به «خلافت» است. در ایدئولوژی داعش، «جهاد» خشونت آمیز تنها نماد ایمان واقعی تلقین می‌شود. داعش در مجله «دابق» «بر این ادعاهایش تأکید می‌کند که «اسلام دین جنگ است، نه صلح» و اجازه «خلیفه» بدین معنا است که «جهاد» قانونی است.

د) استفاده ابزاری از مشروعیت دینی: داعش تصمیم گرفته است خودش را بازیگری که از نظر دینی مشروع است، معرفی کند. این گروه تروریستی خودش را نسبت به دیگر رقابش مدافع اسلام توصیف می‌کند، به ویژه در مواقعی که سایر گروه‌های تروریستی مشروعیت داعش را به چالش می‌کشند. داعش در رقابتش با طالبان در خصوص اینکه «جهاد افغان مال چه کسی است» تلاش می‌کند طالبان را گروهی که از نظر دینی و مذهبی منحرف شده‌اند، نشان دهد.

ه) جنگ جهانی: داعش هم‌زمان با ایجاد یک کشور، خودش را یک پروژه آخرالزمانی

بیان کرده است و سوریه بزرگ‌تر را مکان جنگ جهانی پیش از قیامت توصیف می‌کند. داعش با استفاده از احادیث درباره روز قیامت می‌گوید: جنگ‌های بزرگ، رم و قسطنطنیه را فرامی‌گیرد. دابق مجله داعش نیز، ارجاعی به مکان یکی از جنگ‌های بزرگ روز قیامت در نزدیکی حلب است. یکی از قدرتمندترین جنبه‌های ایدئولوژی داعش این است که جنگ نهایی میان خیر و شر در سوریه صورت می‌گیرد و اگر می‌خواهید بخشی از آن و یکی از مؤمنان واقعی باشید، باید به اینجا آمده، به این پروژه بپیوندید.

و) اسلام و کفر: آنها برخلاف تمام علمای اسلام معنایی مضیق از اسلام ارائه کردند و در مقابل، مفهومی بسیار موسع از کفر. در نظر آنها اسلام و سلف آنها کسانی هستند که مثل آنها فکر می‌کنند و «دیگری» نیز، تمام کسانی هستند که برخلاف آنها می‌اندیشند، هر چند به ظاهر مسلمان باشند. یکی از شعارهای آنها این است: «من لم یکفر الکافر فهو کافر» (هرکس کافری را کافر نداند؛ خود، کافر است). آنها خطر مسلمان‌های غیر از خود و در رأس آنها حکومت‌های کشورهای اسلامی را فوری‌تر می‌دانند. در نتیجه، در نظر آنها، سرنگونی این حکومت‌ها مقدم بر مبارزه و جنگ با غرب و آمریکا است.

ز) بیعت با خلیفه: پس از اعلام خلافت از سوی ابوبکر البغدادی، القاعده با چالش مهمی مواجه شد و آن هم، بیعت یا عدم بیعت با خلیفه بود. القاعده مغرب اسلامی متمرکز در الجزایر، طی بیانیه‌ای بیعت با خلیفه البغدادی را رد کرد (ال تمیمی، ۲۰۱۶: ۲). زیرا برای رهبری با ایمن الظواهری مشورت نکرد و از او خواست با جبهه النصره مصالحه کنند. القاعده شبه جزیره عربی متمرکز در یمن نیز، با خلیفه بیعت نکرد (سرهان، ۲۰۱۴: ۴). در آخر نوامبر ۲۰۱۴ تعدادی فایل صوتی مبنی بر بیعت با خلیفه البغدادی از عربستان سعودی، یمن، شبه جزیره سینا و الجزیره پخش شد که هفته بعد، مورد تأیید البغدادی قرار گرفت و حوزه سرزمین داعش را به آن نواحی نیز، گسترش داد.

رهبری مرکزی القاعده با اعلام خلافت البغدادی مخالفت کرد و ملا محمد عمر، رییس طالبان، را نزدیک‌تر به خلیفه‌گری دانسته (مک کانتس، ۲۰۱۵: ۷۸) و حتی نوار ویدئویی قدیمی از اسامه بن لادن پخش کرد که ملا عمر را به خلیفه شدن نزدیک‌تر می‌دانست (براون، ۲۰۱۰: ۶-۱). الظواهری در هنگام تأسیس القاعده در شبه قاره هند مجدداً تأکید کرد که این شاخه جدید زیر رهبری ملا محمد عمر، رهبر امارات اسلامی افغانستان، فعالیت می‌کند.

به دلیل مخالفت های ذکرشده، بعضی فتاوا مبني بر عدم خليفه بودن البغدادی، از جمله از سوی ابو منظر الشنکتی صادر شد. از طرف دیگر، طرف داران داعش نیز، طی اعلامیه هایی مطالب القاعده را تکذیب می کردند، چون ملامعمر را از قریش نمی دانستند.

۲- طالبان: گروه طالبان در زمان سلطه سیاسی خود در افغانستان، مکتب و اصول فکری و اندیشه‌های سیاسی خاصی را به وجود آوردند که این اندیشه‌ها عمدتاً بر اساس مبانی کلامی اشعری استوار می باشد. طالبان همواره هدف خود را از کسب قدرت، جلوگیری از فساد و مبارزه با مفساد اجتماعی موجود در افغانستان بیان می کردند. اگرچه عوامل داخلی و خارجی متعددی در زمینه ظهور گروه طالبان دخیل بوده است، و حمایت های همه جانبه قدرت های خارجی و عدم کارآمدی ساختاری احزاب جهادی موجود در افغانستان نیز، به شکل گیری و توسعه مبانی فکری و اندیشه طالبان کمک کرده است، اما عامل اصلی و زیربنایی در گسترش فکر و اندیشه سیاسی، و رویکرد اجتماعی فرهنگی این گروه، همانا مبانی فقهی گروه طالبان است. بررسی های تاریخی «تیوری خلافت» و اختلافات موجود درباره آن نشان می دهد که سه دیدگاه مطرح در این زمینه وجود داشته که عبارت است از تیوری «انتصاب»، تیوری «انتخاب» و تیوری «تغلیب» در این میان، تیوری تغلیب با ایده های گروه طالبان سازگاری بیشتری داشته و توسط آنان دچار تغییرات زیادی شد. شاید قدیمی ترین مباحث کلامی در تاریخ اسلام، که تأثیر فوق العاده ای در فکر و اندیشه مسلمانان داشته است، مسئله جبر و اختیار باشد. در این زمینه، اندیشه های کلامی اشعری بر اندیشه اهل سنت سایه افکنده و به شدت مورد تأیید است؛ اندیشه های طالبان هم، که مبتنی بر باورهای دینی آنان است، هم خوانی زیادی با این گرایش دارد و در نتیجه، دیدگاه و عملکرد طالبان نشان می دهد که این گروه در پی تشکیل دادن حاکمیت به شیوه خلافت است، و تنها راه حل قضیه افغانستان را زور و غلبه بر آنان می داند و بدین ترتیب، مباحث فقهی و کلامی، و اندیشه سیاسی طالبان به صورتی که در تاریخ معاصر تجربه شد، شکل گرفت.

هدف نهایی ایدئولوژی طالبان، دستیابی به حکومتی فقهی است که ریشه در سلفی گری و هابیت دارد و بر تمام جهان حکم می راند. این حکومت دینی که بر شکل گیری جامعه دینی، از طریق اجرای قوانین فقهی مبتنی است، مهم ترین خواسته و موتور محرکه فعالیت های طالبان به شمار می رود. حکومت طالبان بر افغانستان در واقع، جلوه و تبلوری از ایدئولوژی مطلوب طالبان است.

هیچ مرجعی جز فقهای وهابی حق افتا و استخراج قوانین برای اداره جامعه ندارد و به طریق اولی، قانون گذاری براساس عقل خودبنیاد هم مشروعیت ندارد.

آزادی عقیده از آنجا که می تواند به ارتداد و الحاد بینجامد، باطل است؛ مشروعیت حاکمان از جانب عالم بالاست و رهبران جوامع، باید خاستگاه دینی و برآمده از شرع داشته باشند؛

آزادی بیان چون به ناسزاگویی به خدا و قوانین الهی می انجامد، مورد تأیید نیست؛ دین از سیاست و حکومت جدا نیست؛ تشکیلات و احزاب سیاسی چون به گسترش فعالیت عناصر غیردینی یاری می رسانند، مورد تأیید اسلام نیستند.

با توجه به موارد فوق در می یابیم که ایدئولوژی طالبان بیشتر مصروف مبارزه و تشکیل خلافت شده است؛ لذا پیروان آن با دچار شدن به از خودبیگانگی، قربانی ایدئولوژی و خلافت مورد نظر طالبان هستند. در این ایدئولوژی، هیچ انسانی اعم از مسلمان و غیرمسلمان، اصالتی ندارد و اصالت با ایدئولوژی و حکومت مورد نظر آنها است.

در این نوع سازمان ها، یک سطح خیلی پایین از فرمان و کنترل در عملیات ها دیده می شود. آزادی عمل بسیار بیشتر است. رفتارهای مستقل در این نوع سازمان اجازه فعالیت دارند. حلقه ها یا زیر شبکه ها در مدار یک واحد فرماندهی حرکت می کنند، لذا پیوندها برقرار است، اما به صورت ضعیف عمل می کنند تا جایی که سیستم کنترلی و فرماندهی بسیار ضعیف است (شائل، ۲۰۰۵: ۳۵).

الگوی سازمانی طالبان به صورت منظومه ای است. اگرچه سازمان، شخص محوری (قطب) دارد، پیوند میان حلقه مرکزی و سایر حلقه ها ضعیف است. فرایندهای کنترلی تا حدی ضعیف است که در شرایط کنونی و با برجسته شدن داعش، واگرایی در سازمان طالبان رخ داده و برخی از زیر شبکه های آن به داعش پیوسته اند. آزادی عمل در این سازمان بسیار زیاد است و حلقه ها که براساس عامل جغرافیا تقسیم بندی شده اند، می توانند راهبرد محلی متفاوتی اتخاذ کنند، اگرچه در هدف نهایی، به هم نزدیک هستند. این آزادی عمل، حتی در برخی موارد موجب شده تا دستورات رهبر طالبان، مورد بی توجهی قرار بگیرد (اسدی، ۱۳۸۸: ۸۴).

رمز موفقیت و تداوم کاری طالبان در انجام دادن عملیات گوناگون، داشتن ارتباط

غیرمتمرکز با گروه‌های سلفی - تکفیری (یا تحت تأثیر اندیشه تکفیری) کشورهای مختلف است (محمودیان، ۱۳۹۰: ۶۹).

کادر رهبری طالبان، حلقه‌های پراکنده این گروه در جهان را براساس عامل جغرافیا، به شش حوزه مستقل تقسیم کرده است. این حوزه‌ها برای انجام عملیات‌ها و تأمین مالی، به طور مستقل و در چارچوب سیاست‌های کلی کادر رهبری عمل می‌کنند. این شش حوزه عبارت‌اند از: شبه‌قاره هند، آسیای مرکزی، جنوب شرق آسیا، افریقا، حوزه اروپا و آمریکا و حوزه خاورمیانه.

### نتیجه‌گیری

با ظهور اسلام سلفی و حمایت‌های نظام سلطه از این جریان، منطقه نفت‌خیز خاورمیانه با شکل‌گیری فرقه‌های معجول از اسلام آستن حوادث بسیاری گردید، ظهور طالبان و القاعده در ۲۰۱۱، علاوه بر توجیه حضور آمریکا و ناتو در منطقه، در فراموش شدن فلسطین به عنوان دغدغه اصلی مسلمین نقش بسزایی داشت، با فروپاشی حکومت رسمی طالبان و سقوط صدام، هجرت عرب افغانی‌ها به عراق و نفوذ جریان‌های ضدشیعی در این نیروها، مسأله اصلی این جریان از مبارزه با آمریکا و هم‌پیمانانش، به مبارزه با شیعیان و تضعیف جریان مقاومت تفسیر کرد، با شکل‌گیری نهضت‌های بهار عربی، نظام سلطه نهایت تلاش خود را در جهت انحراف این جریان از اهداف اصلی خود به سمت تأمین امنیت اسرائیل و منافع خود، انجام داد و ماحصل این تلاش‌ها، شکل‌گیری دولت اسلامی ابتدا در مناطقی از عراق پس از صدام و سپس در سوریه به عنوان متحدجویان مقاومت اسلامی بوده است.

با رویکرد به یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که ریشه اندیشه طالبان و داعش هر دو به سلفی‌گری بر می‌گردد. هر دو از اصحاب حدیث هستند و با عقل‌گرایی مخالفند. آنها بر خلافت، تأکید می‌کنند و با هرگونه ظواهر جدید زندگی مخالفند و می‌گویند که بدعت است و احترام به قبور پیامبر و ائمه را شرک می‌دانند. اختلاف آنها این است که داعش تکفیری - سلفی است که به دنبال یک حکومت فرا ملی است و طالبان سلفی و به دنبال یک حکومت اسلامی در افغانستان هستند. همچنین در اندیشه سلفی‌گرایی طالبان و داعش تفاوت در تشکیل حکومت اسلامی وجود دارد. اندیشه طالبان به دنبال تشکیل حکومت اسلامی ملی در افغانستان است و

داعش به دنبال تشکیل حکومت فرا ملی است و این اختلاف در تشکیل حکومت اسلامی ناشی از تفاوت های ایدئولوژیک این دو دیدگاه است.

داعش به عنوان بازیگری غیردولتی به دنبال احیای خلافت دوره کلاسیک اسلامی در عصر معاصر است اما برخلاف طالبان به خوبی از امکانات و ابزارهای عصر مدرن نیز، شناخت دارد و اینترنت و شبکه های اجتماعی را به عنوان حامیان خود در این راه می داند که با استفاده از پتانسیل های آن ها می تواند بر گستره هوادارن خود افزوده و خلافت اسلامی را در جهان اسلام بر پا کند.

- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۸)، «ظهور و افول القاعده در عراق»، فصلنامه راهبرد، س ۱۸، ش ۵۱.
- امان، سهیلا (۱۳۹۳). مکتب دیوبندیه و بنیادگرایی در افغانستان و پاکستان، کابل، نشر وزارت خارجه افغانستان.
- بختیار علی (۱۳۹۴). داعش خشونت شرقی و نقد عقل فاشیستی، ترجمه سردار محمدی، تهران، انتشارات مرکز.
- بهروز لک، غلامرضا (بهار و تابستان ۱۳۸۲). «درنگی در مفهوم شناسی بنیادگرایی اسلامی»، فصلنامه کتاب نقد، شماره ۲۶.
- تودنهورف، یورگن (۱۳۹۵). ده روز با داعش از درون دولت اسلامی، ترجمه علی عبدالهی و زهرا معین الدینی، تهران، انتشارات کتاب کوله پستی.
- حبیبی، خادم حسین (۱۳۸۹). نقد و بررسی اندیشه های وهابیت در مسئله توحید و لوازم آن، قم، انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- روزنامه وطن امروز، ۱۳۹۶/۹/۱۲.
- روشن چشم، حامد (۱۳۹۳). «تحلیل جامعه شناختی داعش»، روزنامه رسالت، ۱۳۹۳، شماره ۸۲۷۸.
- زاهدی، سعید (۱۳۹۴). ماضی استمرار سلفی گری در جهان اسلام از وهابیت تا القاعده، تهران، انتشارات عابد.
- سید قطب (۱۳۷۸). نشانه های راه، ترجمه محمود محمودی، تهران، نشر احسان.
- شریفیات، عبدالمحمد (۱۳۹۳). داعش، قم، مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان های افراطی.
- صدرالحسینی، سیدرضا (۱۳۹۵). اندیشه و عمل داعش، قم، انتشارات زمزم هدایت.
- عصمت اللهی، محمد هاشم (۱۳۷۸). جریان پرشتاب طالبان، تهران، انتشارات الهدی.
- عنایت، حمید (۱۳۶۳). سیری در اندیشه های سیاسی غرب، تهران، نشر امیرکبیر.
- فرمانیان، مهدی (۱۳۹۵). بررسی زمینه ها و مبانی دیدگاههای تکفیری داعش، جلسه نظریه پردازی موسسه فهیم، ۲۶ مرداد.

- لوئیس، برنارد (۱۳۸۴). مشکل از کجا آغاز شد؟ ترجمه شهریار خواجهیان، تهران، انتشارات اختران.
- محمودیان، محمد (۱۳۹۰). بنیادهای فکری القاعده. تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- مسعود نیا، حسین (۱۳۸۸). «بررسی خشونت آمیز رفتار نیروهای اسلامی در پاکستان با تاکید بر طالبانیم»، فصلنامه دانش سیاسی، دوره ۵، ش ۹.
- مهاجرانی، سید عطاء الله (۱۳۸۲). اسلام و غرب، تهران، انتشارات اطلاعات.
- مهدوی، جعفر (۱۳۹۵). جامعه شناسی سیاسی طالبان، کابل، نشر سعید.
- نقیب زاده، احمد (۱۳۸۴). سیمای اسلام و مسلمانان در ادبیات فرانسه زبان پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، تهران، انتشارات فرهنگ و ارتباطات اسلامی.
- Al-Tamimi, Aymenn Jawad “Bay’ah to Baghdadi: Foreign Support for Abu Bakr al-Baghdadi and the Islamic State (Part 2),” Syria Comment, 27 September 2014, <http://www.joshualandis.com/blog/bayah-baghdadiforeign-support-islamic-state-part-2/>.
- Brown, Vahid (2010). “The Facade of Allegiance: Bin Ladin’s Dubious Pledge to Mullah Omar,” CTC Sentinel, vol. 3, no. 1, January .
- Bagy, Elizabeth O’ (2012). “Jihad In Syria.” Middle East Security Report 6 (2012): 16-17. Understanding War. Web. <<http://www.understandingwar.org/sites/default/files/Jihad-In-Syria-17SEPT.pdf>>.- Turkī al Bin‘alī, alLafz. al-sānī fī tarjamat al-‘Adnānī, 26 May 2014, 7, <http://www.gulfup.com/?ziPYqa>.
- Sarhan, Saud (2014). A House Divided: AQAP, IS, and Intra-Jihadi Conflict, King Faisal Center for Research and Islamic Studies, November 2014, <http://rd.alfaisalmag.com/all-commentaries-Commentaries-1.pdf>, 4.
- McCants, William (2015). “Zawahiri’s Counter-Caliphate,” War on the Rocks, 5 September, 2014p:93, <http://warontherocks.com/2014/09/zawahiris-counter-caliphate/>.
- Schori Liang, Christina. Cyber Jihad: Understanding and Countering Islamic State Propaganda, Geneva Center for Security Policy (Where Knowledge Meets Experience, 2015.